

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

تیمی از همکاران قلمی  
۲۴ مارچ ۲۰۲۲

## ولایت های افغانستان در مسیر تحولات اقتصادی - اجتماعی

(۱)

### پیشگفتار:

تاریخ جوامع طبقاتی عبارت از تاریخ مبارزات طبقاتی است، چنان چه در جوامع برده داری صاحبان برده بردگان را بشدت استثمار می کردند و در جوامع فئودالی دهقانان از جانب زمینداران بی رحمانه استثمار می شدند. بر همین پایه، رزم بردگان و جنبش های دهقانی علیه برده داران و مالکان فئودال، تاریخ این دو دوره تاریخی را رقم زده است. در نظام سرمایه داری نیز به همین سیاق، ولی در سطحی عالی تر، آگاهانه، سازمانیافته، متمرکز و منسجم مبارزه طبقاتی جریان داشته است.

در قرن هجدهم و اوائل قرن نوزدهم در اروپا نظام جدیدی جانشین نظام فئودالی شد که همان نظام سرمایه داری بود. پیدایش نظام سرمایه داری با افزایش غیرمنتظره تولید عرض وجود کرد که افزایش تولید خود موجب بروز مسائل دیگری در جامعه بشری گردید. تضاد های اجتماعی شدت و وخامت بی سابقه کسب کرد، مبارزه با سرمایه داران پای طبقه کارگر را به میدان مبارزه کشید.

در دوره های قبل از سرمایه داری تضاد اجتماعی تا این حد روشن و آشکار نبود، ولی پیشرفت سرمایه داری این تضاد ها را بیش تر از پیش آشکار کرده و اهمیت آن را روشن ساخت. تاریخ خود برای ما می آموزاند که در طی دوره های برده داری و حتی قبل از آن، تولید با ابزار بسیار ابتدائی صورت می گرفت. طبیعی است که در نظام برده داری بردگان روحیه خرد شده داشتند و خود را منفرد احساس می کردند، زیرا برای شان مشکل بود که به منافع و حقوق اجتماعی خود آگاهی داشته باشند و راه های آشنا شدن آن را بشناسند. شرایط کم و بیش مشابهی نیز در دوره فئودالیته به همین شکل برقرار بود و دهقانان راه آزادی خود را نمی شناختند، فکر می کردند که نیروی کار شان متعلق به مالک و ارباب است. و خود به طور قانونی وابسته به زمین مالک و به ارباب تعلق دارند.

همان گونه که سرمایه داری وضع اجتماعی را دگرگون ساخت، در این جا کارگران به آن مقدار به سرمایه داران وابسته نبوده اند، بلکه برای جلوگیری از گرسنگی، مجبور بودند که نیروی کار خود را ارزان بفروشند، البته وابستگی غیر رسمی شان کمتر از وابستگی بردگان و دهقانان در زمان های گذشته نبوده است. به این می گویند اجبار اقتصادی.

این جا است که طبقه کارگر می تواند به آگاهی برسد که رمز آزادی او در مبارزه با سرمایه داری و مناسبات سرمایه داری است. با فراهم آمدن امکانات برای شناخت و به کار بردن قوانین تحول اجتماعی، نیروئی که بتواند علیه مالکیت خصوصی بر وسائل تولید، استثمار، گرسنگی، فقر و ستم طبقاتی به پا خیزد و بجنگد و سائر استثمار شدگان را بسیج و رهبری کند؛ در حقیقت همین طبقه کارگر است و بس.

به طور خلاصه دانستن و درک صحیح از تاریخ به این مفهوم است که ما با کاربرد فلسفه مادی در عرصه تاریخ و پدیده های اجتماعی آشنائی داشته باشیم و اساس همین است تا بدانیم چه نوع فلسفه مادی با چه اسلوبی باید به کار برده شود. آری به کار بردن مادیت میکانیکی در پدیده های اجتماعی کلیدی برای درک صحیح و حل آن نبوده و نخواهد بود. مادیت میکانیکی منکر تحول در طبیعت و جامعه است، تنها منطق مادی علمی "منطق دیالکتیک" است که طبیعت و جامعه را در تحرک، تغییرات و تحولات نه تنها مورد بررسی قرار می دهد، بلکه از آن درک علمی، خمیرمایه نجات زحمتکشان را مطرح و به حل آن می پردازد.

نظام سرمایه داری جهانی در آخر قرن نوزدهم و اوائل قرن بیستم به چنان مرحله ای از رشد و تکامل رسیده بود که رشد، تمرکز و تجمع سرمایه و تولید به شکل گیری انحصار و سلطه گری در بخش های وسیعی از جهان و به خصوص در کشور های آسیائی، افریقائی و امریکای لاتین انجامید. در این کشور های پیرامونی سیطره سرمایه مالی توسعه یافته و بر شیوه های ماقبل سرمایه داری مسلط شد. عقب نگهداشتنی از یک سو معلول موانع داخلی بود که تحول و پیشرفت را به تعویق انداخته بود و از سوی دیگر استثمار و سلطه کشور های پیشرفته سرمایه داری استعمارگر نقش مهمی در آن ایفاء می کرد. انگیزه افزایش ثروت و سود صاحبان سرمایه مالی در جهان سرمایه داری ایجاب می کرد تا روند صدور سرمایه به کشور های تحت سلطه را سریع کنند و در آن رشته هائی که نیاز اقتصادی جهان سرمایه داری بود، سرمایه گذاری های کلان صورت گیرد. البته این سرمایه گذاری ها از استخراج معادن، استحصال انرژی، صنعت، حمل و نقل، ارتباطات، کشاورزی و... را در بر می گرفت. در روند این تحول پای کشور های عقب نگهداشته شده در نقش زائده اقتصادی به مدار اقتصادی سرمایه جهانی کشانده می شد و در تقسیم کار بازار جهانی، البته سرمایه نقش مهمی را ایفاء می کرد. در همین محدوده مناسبات سرمایه داری نیز در این کشور ها به شکلی توسعه پیدا می کرد که بدبختانه کار و کارگر، دهقان و برزگر همه تحت استثمار و ستم طبقاتی جان می کنند. این واقعیت تلخ تاریخ بود و توضیح می دهد که چرا برای طبقه کارگر و دهقان زندگی کردن بالاخص در کشور های تحت سلطه پیرامونی مثل افغانستان، فوق العاده محدود، ضعیف و وخیم بوده است.

آری، در امتداد ستم و استثمار قرون متمادی، از نیمه اول قرن هجدهم با به میان آمدن پای استعمار اروپائی به آسیا، زحمتکشان افغانستان در قعر ظلمت این کشورگشایان امپریالیستی و استثمارگران بومی جان سپردند و دست از مبارزه برنداشتند. به رغم ورود سلاح، سرباز، سرمایه و فرهنگ استعماری در دو نوبت اشغالگری در دهه های اخیر و تبعات چهل و سه ساله آن در کشور از جانب سوسیال امپریالیسم شوروی و سپس امپریالیست های جهانخوار غربی به افغانستان در چارچوب نظام های وابسته مزدوران، شعبده بازان سیاسی و جلادان "خلقی - پرچمی"، جهادی و طالبی در کشور؛ با وجودی که زیرساخت های اقتصادی کاملاً از هم پاشیده، ولی با آن همه فرو ریختن ها، مناسبات تولیدی فئودالی از ضربت اشغالگران امریکائی - ناتوئی و مزدوران بومی شان و به لطف حمایت آن اشغالگران از نمایندگان سیاسی - ایدئولوژیک فئودالیسم و تقویت همه جانبه آن در عرصه های زیربنائی و روبنائی، به ویژه عرصه فرهنگی در امان مانده و تا حدودی جان تازه گرفته است.

به رغم ضربت پذیری مناسبات فئودالیسم در افغانستان توسط سوسیال امپریالیسم اشغالگر شوروی و از موضع سرمایه دلال دولتی در افغانستان، طی حدود سه دهه با تمام قوت فئودال - کمپرادور های جهادی، دزدان و غارتگران تکنوکراتی، زورمندان و قلدان مافیائی و فئودال - کمپرادور های طالبی که اینک توسط استعمار و ارتجاع حامی بیرونی اش تا سریر امارت بر کشیده شده است، همه در غصب و تصرف زمین های هموار و دشت های بکر دولتی به قوت و قدرت امپریالیسم اشغالگر دست یازیده و در کالبد کم رمق فئودالیسم ضربت خورده در افغانستان دو باره جان تازه بخشیده و در عرصه های زیر بنائی و روبنائی در جنب اقتصاد کمپرادوری و بورژوازی متوسط بومی و عناصر روبنائی بورژوائی، در عرصه اقتصاد و فرهنگ، جنبه عمده یافته است.

تبدیل مزارع کوچک به فارم های چندین هزار جریبی درآمدزا برای کشت تریاک و زعفران با کارگر مزد بگیر زراعتی و مالکیت غیراربابی، احداث و تمدید شبکه های مواصلاتی زمینی در اکثر ولایت های کشور تا درون اعماق دهکده ها و تا قلب مزارع و ممکن شدن بازاریابی (Marketing) برای تولیدات زراعتی و مالداری در اسرع وقت، گسترش زندگی و نفوس شهری و در نتیجه ازدیاد تقاضا، صادرات، رواج کشت حبوبات و سبزی ها در زمین های نزدیک یا دارای دسترسی سریع به بازار، احیای باغ های زیتون ننگرهار و احداث و انکشاف باغ ها و مزارع نباتات گرمسیر مثل خرما و غیره، احداث باغ های هزار جریبی میوه، فارم های مرغداری، احداث گرمخانه ها برای ترویج و کاشتن سبزی ها، ورود ادویه، بذر، نسل اصلاح شده حیوانی، روش ها و تکنولوژی جدید در عرصه زراعت و مالداری، تبدیل سهمکاری دهقان به مزد نقدی و مثال های زیاد دیگر در ولایت های کشور...، از مواردیست که جریان تطور و درز برداشتن نیمه فئودالیسم را از نگاه تکنیکی، اجتماعی و نظام مالکیت فئودالی در افغانستان را به موازات تحولات و رویداد های سیاسی نشان می دهد. این موارد فوق و جریان تدریجی انباشته شدن تحولات کمی، از زمان سقوط نظام سلطنتی به بعد و به ویژه طی مدت چهل و سه سال گذشته، تغییراتی فزاینده را در نظام مالکیت و مناسبات بین دهقان و مالک که قرن ها مستقر بود، خلق کرده و به انواع و اشکال دیگری از مناسبات جای عوض کرده است که خود نیازمند پژوهش های مزید همه جانبه زیربنائی و روبنائی در این زمینه می باشد. البته از مجموع این فاکت ها نباید نتیجه گرفت که نیمه فئودالیسم در عرصه های زیربنائی و روبنائی در افغانستان در حال رخت بر بستن است.

اما وضع وحشتناک جاری ناشی از ۲۹ سال اشغال مستقیم امپریالیستی کشور و تبعات اقتصادی، سیاسی و اجتماعی و چگونگی پایان دادن به اشغال نظامی امپریالیسم و سپردن مقدرات کشور و خلق و ملت به دست خون آشامان طالبی، به نارضایتی کارگران و دهقانان، و سائر اقشار زحمتکش کشور و سقوط ناگهانی سطح معیشتی و تشدید ستم طبقاتی بر زحمتکشان زن و مرد منجر شده است. سیطره جابر استعمار - ارتجاع در کشور، طبقات محروم و پائین جامعه کارگران و دهقانان و در کل زحمتکشان را در زیر سلطه اشغالگران، جنگ جویان، زورگویان و کمپرادوران جهادی و به ویژه سلطه و ستم فاشیستی جاری "امارت اسلامی" طالبی؛ از حقوق انسانی محروم کرده است. این جریان ویرانگر سائر مسائل حیاتی از قبیل فعالیت در عرصه تولید زراعتی کشور تا کار برای دهقانان و کارگران را در سایه جنگ تجاوزکارانه و نیابتی و در ادامه اش، از راه رسیدن طالب و سقوط همه جانبه کشور، به سختی متأثر ساخته است، چه رسد به حق کار، ساعات کار و محصول دست پر آبله دهقان. سیاست و شوونیسم جنسیتی، زن ستیزی، تبعیض و تعصب اسلامی و ناشی از بدویت و توحش پدیده طالب، نصف نفوس را تعطیل و نیمه نیروی کار و سازندگی (زنان) را به "مرخصی"؟! بدون مزد فرستاده است.

شایان یادآوری است که جنگ تحمیلی تجاوزکارانه و طولانی در کشور، اکثر زیرساخت های اقتصادی و مواصلاتی کشور را نابود یا زیانمند ساخته و بیشتر از همه زمین های زراعتی و محصولات زراعتی، دامپروری و محصولات دامداری را کاهش داده است. طبیعی است که این پدیده اخیر سیر استحاله نظام اقتصادی - اجتماعی فئودالی را در افغانستان به کندی مواجه ساخته است.

در گذشته حساب و کتاب زمینداری توسط مالکان و اربابان قدرت در دفتر و دیوان دولتی اسنادی داشت و سیستم فئودالی را تقویت می کرد. در نتیجه جنگ و تغییر پیهم نظام ها، امروز حساب و کتابی که حدود و ثغور مالکیت زمینداران و مالکان را نشان دهد، کمتر به مشاهده می رسد. مهم این است که ستمدیدگان و زحمتکشانش کماکان به اشکال و انواع دیگری استثمار و مورد تاخت و تاز اربابان قرار می گیرند. البته پرداختن به این معضله کار آسان نیست، تمام نابسامانی ها و ناهنجاری های طی بیش از چهار دهه اشغال کشور و حاکمیت های استعماری و اداره های پوشالی که بر ما تحمیل شده است، ریشه در آن بیشه دارد. البته تحولات و تغییراتی که طی چندین دهه در افغانستان در بعد فنی و انسانی نیرو های مولده و شکل مالکیت بر زمین و در مجموع در مناسبات تولیدی و در عرصه روبنا انباشته شده است؛ پس از ارزیابی دقیق و نزدیک، استنتاج لازمه را در زمینه حدوث تحولات اقتصادی - اجتماعی در کشور، میسر خواهد ساخت.

امروزه زحمتکشانش کشور (کارگران، دهقانان، پیشه وران و روشنفکران خرده بورژوا) چیز زیادی در مورد مالکیت بورژوازی نوپای کشور بر زمین حول سرمایه و قدرت مافیائی - کمپرادوری که در روستا ها شکل گرفته است و من حیث کارگر در فارم های مواد مخدر و سائر فارم های درآمدزا بسختی و با نرخ بالا استثمار می شوند، آشنائی ندارند. در حالی که شکل استثمار در بخش هائی از تولید زراعتی عوض شده است و محصول دسترنج کارگران روزمزد زراعتی، به ویژه زنان کارگر و دهقانان فقیر را مالکان فئودال و کمپرادور می ربایند؛ زحمتکشانش هنوز هم در موقعیت ستمکشی به سر می برند. زحمتکشانش کشور در وضعیت ستمکشی کنونی و متأثر از تبعات آن مثل فقر، گرسنگی، بی خانمانی، اعتیاد و...، جز شناخت تجربی از رنج و ستم؛ چیز زیادی در مورد استثمار، نرخ استثمار، ارزش اضافی، مالکیت خصوصی و راه نجات از این ستمگری ها را نمی دانند.

در این نظام طبقاتی مبتنی بر مالکیت خصوصی و استثمار، زحمتکشانش کشور با همه این معضلات دست و پا می زنند. در مواردی در داخل و خارج کشور آواره اند؛ یا هم گوشت دم توپ اشغالگران یا جلاان طالبی و داعشی شده اند و یا حوادث طبیعی در سال های متوالی خشکسالی، معضلات شان را به مراتب تشدید کرده و فقر و گرسنگی و سائر امراض نیز زحمتکشانش را می آزارد و ده ها هزار آن بر اثر فقر و گرسنگی و بیکاری می میرند.

چاره زحمتکشانش، به جز آگاهی و تشکیلات پیشرو و انسجام مبارزاتی و طبقاتی، چیز دیگری نیست. فقط این آگاهی است که به زحمتکشانش چشم بصیرت می بخشد تا خود و دنیا را با آن دیده بینا بنگرند، به ظرافت های استثمار پی ببرند و شناخت تجربی از خویشتن، از ستمگران و از رسالت تاریخی خویش را به شناخت منطقی ارتقاء بخشیده و در پرتو آن عمل کنند.

هدف نویسندگان همکار از تدوین و نگارش این سلسله، در جنب معرفی ولایت های افغانستان در طی دهه های متوالی اخیر، برجسته ساختن و نمایاندن این تحولات اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی در کشور، است. در صورت تکمیل این سلسله و یا به حداکثر رساندن آن، محتوای آن می تواند در نوبتی دیگر موضوع سنتیز در سطح کل کشور و نمایاندن حدوث تغییرات در ساختار نظام متغیر اقتصادی - اجتماعی افغانستان واقع شده و نتیجه گیری های سیاسی و مبارزاتی از آن استخراج شود. ادامه دارد